

عصری نماز خواندم رفتم بیرون، بعد حاجی امین الخاقان آمد راه می‌رفتیم گردش می‌کردیم، بعد آمدم اندرون، ایراندخت و عزیز اقدس شب‌ها اسباب مشغولیات هستند خداوند انشاءالله حفظشان فرماید، گاهی عروس می‌شوند، گاهی بازی در می‌آورند. هر شب مدتی اسباب مشغولیات هستند.

دوشنبه ۲۳ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سوار شدم رفتم گردش، در بین راه در خیابان لاله زار ساعدالدوله را دیده با هم سوار شده رفتم منزل محترم السلطنه، خودش نبود، نصیر السلطنه و عماد السلطان آمدند، بعد رفتم اطاق نصیر السلطنه قدری صحبت کرده تا محترم السلطنه آمد، مدتی با حضور او صحبت کرده...، اخبارات تازه این است که سالارالدوله آمده است به طرف لاریجان و رینه خیال دارد بیاید به طرف دماوند، از قراری که می‌گویند هیچ جنگ نکردند ولی در شهر انتشار دارد که جنگ کرده‌اند. محمد خان پسر سردار اسعد هم زخم‌دار شده، محرمانه آوردندش به شهر، معالجه می‌کنند. سردار بهادر را گفتند با دو بیست نفر سوار رفته است برای سالارالدوله. آمدن سعدالدوله انتشار غریبی دارد. تمام مردم، یعنی وزراء، اغلب از رؤس صنف، تجار و علماء از آمدن او متشنف هستند. مشغول گفتگو هستند، کاغذ زیادی به او نوشته‌اند که نیاید، اگر بیاید چنین و چنان خواهیم کرد. وزراء که هیچ میل به آمدن او ندارند. باری مجالس‌ها درست کردند بر ضد او و نیابت سلطنت عین الدوله.

سه شنبه ۲۴ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

غلامرضاخان، پیشخدمت حضرت اقدس آمد که حضرت اقدس احضار فرموده‌اند. سوار شدم رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. بعد سوار شدم رفتم منزل

سردار اسعد، کسی نبود، قدری نشسته از این طرف و آن طرف صحبت کرده، سردار بهادر هم نرفته دروغ بود که می‌گفتند رفته. باری از آنجا آمدم منزل رئیس الوزراء، چرچیل آنجا بود، این روزها میخواهد برود به فرنگستان. بعد من رفتم پیش رئیس الوزراء مدتی حرف زده سوار شده آمدم منزل.

چهارشنبه ۲۵ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

شریعتمدار کاشی آمده، مدتی با او صحبت کرده، رفت. اخبارات تازه این است که: سالارالدوله رفته است رو به سمنان و دامغان. باری رفتم امیریه منزل سرکار خاصه خانم نهار را در آنجا مدعو بودم.

پنجشنبه ۲۶ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

دیروز عصری در شهر شهرت غریبی پیدا کرده بود که سرکوه البرز چادر زیادی زده اند و مال سالارالدوله (است). تمام اهل شهر دوربین ها در دست رفته بودند روی بام‌ها، دو سه گله برف افتاده بوده است مثل چادر بوده و این شهرت پیدا کرده بوده است. هوا هم آفتاب شد ولی کوه را ابر و مه گرفته، برف هم به کوه زده است ولی گله‌های بزرگ ابر هست. مغرب سوار شدم رفتم امیریه.

جمعه ۲۷ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

شریعتمدار کاشی آمده بود. مدتی صحبت کرده بعد آمدم اندرون. قدری روزنامه نوشته شکر خدا را گفته استراحت کردم.

شنبه ۲۸ شهر ذی القعدة ۱۳۳۰

سوار شده رفتم در خانه پیش موق الدوله، دم اطاق برلیان نشسته بود. شمس

الشعراء، اعتماد السلطنه، سید خطیب جمع بودند. اخباراتی که سید خطیب می داد، می گفت مادر یکی از علمای تبریز مرحومه شده بود، موقت الملک حسب الامر سپهدار کاغذی نوشته بوده است به شجاع الدوله که به عنوان فدایت شوم، حسب الامر حضرت اشرف. تشریف ببرید ختم فلانی را جمع بکنید، شجاع الدوله هم متغیر می شود، می گوید بروید موقت الملک را بکشید بیاورید، رفته بوده اند او را آورده بوده اند، می خواسته است چوبش بزنند، بعد گویا واسطه شده بوده اند.

شهرت پیدا کرده که سعدالدوله یک ساعت قبل وارد شده است. سوار شده رفتم منزل سعدالدوله، گفتند خسته است خوابیده است. سالار اعظم، وکیل الدوله، اعظم السلطنه، پسر سردار افخم مرحوم، میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش جمع بودند، بعد رفتیم در اطاق دیگر. قدری نشسته، بعد خود سعدالدوله آمده به همان حال خودش باقی است، کم حرف، قدری صحبت های رسمی شد. شاهزاده رکن السلطنه و حشمت السلطنه با او آمده اند، یعنی حشمت الدوله از بادکوبه همراه او بوده است، رکن السلطنه از سویس با سعدالدوله آمده است، منزلش هم در همین جا منزل سعدالدوله است، از قراری که صحبت می کرد خیلی با احترام آمده است در همه جا ترن مخصوص داشته در خاک روسیه. خیلی به او احترام کرده اند. کشتی جنگی سوار شده، با تو میبل آمده است، یک قزاق روس هم با او آمده است تا به طهران. باری خیلی ها از آمدن سعدالدوله تزلزل دارند مخصوصاً وزراء و در شه، مهمه غریبی است. بعد سوار شده آمدم منزل ناصر السلطنه دیدن حشمت الدوله، امام جمعه خوی، شریعت زاده پسر شریعتمدار رشتی هم با سعدالدوله آمده دو سه شبی هست بعد میرود به رشت. این مدت حشمت الدوله در تفلیس بوده، در آنجا هم مشغول کار بوده است.

بودند، ظفر السلطنه، موثق الدوله، مؤید السلطنه، بهاء الدوله، مفاخر الدوله، سعید السلطنه و وو جمعی بودند.

دوشنبه غره شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سوار شده رفتم مدرسه روسی، پیش رشید بیک رئیس. قدری با او صحبت کرده آمدم سفارت روس پیش وزیر مختار روس، مدتی با هم همه جور صحبت کرده، روس ها خیلی با سعدالدوله همراه هستند، یا نایب سلطنت را به او خواهند داد، بعضی ها می گویند رئیس الوزراء خواهد شد و عین الدوله نایب السلطنه خواهد شد ولی همه کاره سعدالدوله خواهد بود، اگر از دست بختیاری ها جان در ببرد. آن ها که ول کنی کار نیستند، به قول خودشان تا جان در بدن دارند و تا آخرین نفس کوشش می کنند خودشان مصدر کار باشند. باری وزیر مختار خیلی صحبت کرد، از حال عین الدوله و گزارشات سعدالدوله پرسید، من صحبت می کردم. تأکید کرد که حضرت اقدس ظل السلطنه را بفرستید دیدن سعدالدوله، به این اندازه مراقبت و همراهی دارند.

باری سوار شدم آمدم امپریه حضور حضرت اقدس، بعد با ظل السلطنه سوار شده رفتیم منزل سعدالدوله، در اطاقی نشستیم، بعد سعدالدوله آمد از ظل السلطنه پذیرائی کرد. جمعی هم آنجا بودند، میرزا سلیمان خان مزین الدوله، بعضی از اجزای وزارت امور خارجه، باری بعد برخاسته آمدم منزل رئیس الوزراء با ظل السلطنه. جمعی هم آنجا بودند، سلیمان میرزا، میرزا کریم خان، حمید السلطان برادرهای سردار محیی. حضراتی که در باغشاه حبس بودند مرخص شدند، سردار محیی هم ناخوش است، رئیس الوزراء هم از آمدن سعدالدوله خیلی اوقاتش تلخ است. متصل با دموکرات ها به هر کس می رسد خلوت می کند می گوید چه باید کرد؟ عین الدوله می خواهد نایب السلطنه بشود سعدالدوله رئیس الوزراء، دست پاچه است. باری قدری

نشسته بعد سوار شده آمدم امیریه. بعد دوباره آمدم منزل رئیس الوزراء با میرزا سلیمان خان خلوت داشتند. من هم قدری با او کار داشتم، بعد از او ملاقات کرده، بعد ساعت سه بود آمدم منزل.

سه شنبه ۲ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رفتم امیریه حضور حضرت اقدس رسیده، مدتی حضورشان بوده، بعد رفتم منزل سرکار خاصه خانم. سه روز است روزه می‌گیرد، تا شب عید قربان هم می‌فرمود می‌خواهم روزه بگیرم، بعد حضرت اقدس هم آمدند بیرون، تشریف فرمای عمارت بزرگ شدند. آقا میرزا سید حسین قمی مجتهد، آقا سید حسین دلال، شمس الذاکرین، اعلم السلطنه، میرزاها و اجزای شخصی حضرت اقدس تمام بودند. بعد من پیاده آمدم منزل حشمت الدوله، دیروز تا به حال آمده است در منزل خودش، بعد تلفن کردم درشکه من را بیاورند، از آنجا آمدم روبروی منزل حشمت الدوله، منزل مجیب السلطنه. از آنجا سوار شده آمدم منزل سعدالدوله دیدن. رکن السلطنه، معتمدالدوله، سردار اکرم، پسر امیرنظام، بصیرالدوله پسر سردار افخم مرحوم بودند. از آنجا آمدم منزل رئیس الوزراء با او کاری داشته، گفتگو کردم.

چهارشنبه ۳ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

اخبارات خارجه این است که: دولت‌های بالکانی، باز در این چند روزه شکست‌های سخت (به) عثمانی داده‌اند و خیلی هم نزدیک اسلامبول آمده‌اند. امروز گفتند «سالونیک» را دولت بلغاری‌ها متصرف شده‌اند. دولت بلغار و سروستان خوب جنگ می‌کنند، «متزکرف‌ها» چندان خوب جنگ نمی‌کنند، از قراری که می‌گویند، چهار پنج فرسخی اسلامبول هستند. سلطان محمد پادشاه عثمانی نطق کرده بوده است

که این دعوی صلیب و قرآن است، سلطان عبدالحمید را هم که آورده بودند در اسلامبول، بعضی از «پارتی‌هایش» بعضی اقدامات برای سلطنت او کرده بودند، خود سلطان عبدالحمید انکار از این کار کرده و گفته بود برای من سلطان محمد هم مثل خود من است ولی در مشورت‌ها حضور داشته. پنجاه هزار لیره هم برای مصارف جنگ از پول شخصی خودش داده، و گفته من را ببرید به از میر، من هم هر چه به عقلم برسد در باب این جنگ خواهم گفت. مختار پاشا که سی سال بود او هم در حبس بود پیرمرد نودساله است، او را هم از حبس در آورده‌اند برای مشورت، کارشان خیلی سخت شده، آن چه قشون خارج از مذهب داشتند آنها گویا تسلیم شده‌اند. قشون سابقشان را هم عوض کرده‌اند. مثل مجاهدین اینجا درست کرده‌اند. از هر دولی هم یکی دو کشتی جنگی آمده است در بغاز که مبادا (به) سفارت خانه‌ها مردم بریزند و برای حفظ تبعه سلطان عبدالحمید به پارتی‌هایش نوشته است، موقع (آن) نیست که اقدامات برای سلطنت من بکنید، اتحاد بکنید برای پیش رفتن جنگ دو سه نفر از صاحبمنصب‌های بزرگ عثمانی و جزء که شکست خورده‌اند آوردند در اسلامبول تیر باران کردند. آنجا هم گویا مثل ایران، قرض بازی و پول بازی است. پارتی بازی (و) فایده بازی است، کارشان از ما خراب تر است.

باری سید کاظم که با سالارالدوله بود و دستگیر شده بود (و) در همدان بود تیر بارانش کردند. پارسال در همین.... به مشیرالسلطنه تیر باران کرد، حفظ‌خدائی او را نجات داد. امسال انتقام خدائی او را تیر باران کرد. باری بختیاری‌ها متوقع بودند که سعدالدوله اول از آنها دیدن کند ولی دیروز گویا وزراء و رئیس الوزراء (و) بختیاری‌ها از او دیدن کردند. فردای آنروز هم که ورود کرده بود، سعیدالدوله رفته بود خدمت شاه. باری عصر سوار شدم رفتم منزل حشمت الدوله، بعضی‌ها هم بعد آمدند. سوار شده آمدم منزل عمیدالملک او هم چند روز است ناخوش است، بواسیرش را عمل بدی کرد

ولی حالا بهتر است از او احوالپرسی کرده مشیرالسلطان، محمد صادق میرزا، احتشام الملک، میرینج، آدم(های) خودشان، مفتح حاجی رضاقلی خان برادر امجدالدوله بودند.

پنجشنبه ۴ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

ظل السلطنه تشریف آوردند، مدتی بودند، من را هم برداشته بردند امیریه. امرالله قزاق مستخدم حضرت اقدس که اهل «سنگون» است. با یک کاروانسرا دار شریک است، عصری که من با ظل السلطنه از دم کاروانسرا می‌گذشتم او را دیده بعد از ما دعوایش شده بوده است، گویا سه گلوله می‌خورد، بردنش مریضخانه، معلوم نیست چه به سرش آمده.

جمعه ۵ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رشید بیگ رئیس مدرسه روسی آمد، مدتی صحبت کردیم. اخبارات تازه این است که: شبانه زیادی برای سعدالدوله انداخته‌اند، تهدیدش کرده‌اند که چنین و چنان می‌کنیم... ولی گه می‌خورند، دیگر از این حرف‌ها بزنند. امرالله قزاق هم دیروز مرده است.

شنبه ۶ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سوار شدم رفتم منزل حشمت الدوله، صدرالعلماء سردار اعظم عین السلطنه - ناصرالسلطنه، سعید السلطنه، مغرور خان خواجه بودند.

یکشنبه ۷ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رفتم منزل صاحب اختیار، چند روز بود رفته بودند با مستوفی الممالک به ورد آورد برای شکار. سوار شدیم با هم رفتیم منزل حشمت الدوله، بعد با صاحب اختیار



سعدالدوله تبریزی

از اخبارات تازه این است که سعدالدوله تشکیل کابینه وزراء را داده است و گفته است: «شاه به حد بلوغ رسیده، نایب السلطنه لازم ندارد.»



آمدیم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء اخبارات تازه این است که امروز اردوی بختیاری ها که رفته بودند کرمانشاه، وارد می شوند با مجاهدین، ارمی ها بعد می روند سر مقبره پیرم، آنجا به رسم خودشان تفنگ زیادی خواهند انداخت، اعلان کرده اند که مردم وحشت نکنند، رئیس الوزراء خبر نداشت گویا توپ هم می خواستند بیاندازند. دیگر از اخبارات تازه این است که امیر اعظم، سالارالدوله (را) دعوت کرده بوده است پیش خودش، گویا قران مهر کرده بوده است، قسم ها خورده بوده است، سالارالدوله نرفته مصیب خان را فرستاده رو به شاهرود و بسطام، خود سالارالدوله رفته است به طرف گموش تپه (و) خواجه نفس، مصیب خان آمده بوده است به طرف شاهرود، امیر اعظم از او پذیرائی کرده بوده، سوارهایش را هر دو تا سه تا در یک جا جای داده بوده است، آخر شب غفلتاً خودش را با سوارهایش را دستگیر کرده، اسلحه هایشان را گرفته، شاهزادگی را بروز داده است.

دیگر از اخبارات این است که صدرالسلطنه چند روز پیش که رفته بوده است در دربار کاری داشته است، رئیس الوزراء هم نبوده است، در هیأت وزراء گفتگوئی میان شان شده بوده است گویا مستشارالدوله با او طرف شده بوده است یک و به دو کرده بوده اند. بعد گفته بوده اند او را از اطاق وزراء به عنف بیرون کرده بوده اند، بعد در عمارت وزارت جنگ او را یک شب حبس کرده بوده اند، بعد رئیس الوزراء او را مرخص کرده و دلجوئی کرده بوده است. باری بعد آمده صاحب اختیار (را) رساندم دم منزل سعدالدوله، رفت از او دیدن کند.

دوشنبه ۸ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رفتم منزل سردار محیی دیدن، قدری آنجا بودم. بعد صرف نهار کرده، بعد از نهار رفتم منزل سردار اعظم از او هم دیدنی کرده آمدم اندرون.

سه شنبه ۹ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

امروز در امیریه مجلس عقد کنان مختصری است، منورالملوک یکی از صیبه‌های حضرت اقدس را برای میر عبدالباقی صدرالشریعه پسر آقا سید حسین رشتی که از اقوام بحرالعلومی‌ها است عقد می‌کنند، ظل السلطنه دعوت کرده است. سالارالسلطنه، یمین الدوله، عضدالسلطنه، آصف السلطنه، از علماء هم برای عقد ظهیرالاسلام آقا شیخ عبدالنبی و جمعی از سید و ملا بودند. یک ساعت از شب گذشته آمدن منزل رئیس الوزراء، عمیدالملک، عباسقلی خان نواب آنجا بودند، رئیس الوزراء اوقاتش تلخ بود، بعد آمدن منزل. چون شب عید بود آتشبازی هم می‌کردند.

چهارشنبه ۱۰ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

آمدن در خانه، در خیابان توی آرک برای تماشای شتر قربانی جمعیت زیادی بود از هر قبیل. بعد رفتم دیوانخانه موقت الدوله را دیده، جمع بودند وزراء و امراء (و اغلب شاهزادگان، بعد هم سفیر عثمانی آمده شرفیاب شد، بعد سلام منعقد شده حضور شاه هم مشرف شده، بعد با سردار بهادر آمدیم منزل وزیر جنگ، سردار اشجع هم بود، شهاب السلطنه هم بود که تازه از کرمانشاه آمده است. بعد رفتم سفارت عثمانی دیدن سفیر، علاءالسلطنه، معتمدالدوله، قوام الدوله، وزیر جنگ، پسر علاءالسلطنه (و بعضی از اجزای وزارت خارجه بودند.

پنجشنبه ۷ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

از اخبارات تازه این است که سعدالدوله تشکیل کابینه وزراء را داده است (و گفته است شاه هم به حد بلوغ رسیده است نایب السلطنه لازم ندارد، ولی ناصرالملک هم هنوز استعفا نکرده است، کارها مغشوش است، صمصام السلطنه هم دست از کار بر

نمی‌دارد، وزراء هم استعفا نمی‌کنند، تمام مردم منتظر هستند که تغییر این کابینه بشود بلکه کاری از پیش برود، آنها هم که خیال استعفا ندارند، سردار اسعد هم با صمصام السلطنه بد است، میانهٔ بختیاری‌ها نثار است، ما بینشان صلح و صفا نیست، باری شب رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، اندرون بود، دو روز است (که) ناخوش است. بعد آمدم منزل صاحب اختیار، میرزا آقای مجاهد که اعتمادالملک است تازه چندی است رئیس بلدیة شده است.

جمعه ۱۲ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

منصورالحکماء آمد قدری صحبت کرد، قدری روزنامه نوشته، نماز خوانده، قدری استراحت کرده، دعاهاى عصر جمعه را خوانده بعد رفتم حمام.

شنبه ۱۳ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل سردار اسعد، بعد سعدالدوله آمد، من برخاسته آمدم منزل. رئیس الوزراء، سردار کل، مقتدرالسلطنه، پسرش یمین السلطنه، میرزا احمد خان، تمجیدالدوله، نیر السلطان که سابق وکیل مازندران بود، شاهزاده مؤیدالسلطنه، نصیرالدوله شاهزاده کرمانشاهی بودند، امشب رئیس الوزراء خوشحال بود.

یکشنبه ۱۴ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

از روز جمعه بندگان همایونی رفته‌اند به فرح آباد به شکار از اخبارات تازه این است که سردار ظفر از حکومت اصفهان معزول شده، ضیاءالسلطان برادر سردار بهادر که پسر سردار اسعد است تازه از کرمانشاهان آمده حاکم اصفهان شده، یمین الممالک هم حاکم مازندران است.

دوشنبه ۱۵ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

شاهزاده مؤید الدوله در عراق به رحمت خدا رفته، از این خبر بسیار بسیار متالم شدم. انشاء الله (که) دروغ باشد.

سه شنبه ۱۶ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سرکار معززالملوک با ایران جون و عزیزی رفتند خانه حسن خان دائی خودشان دیدن. دو روز است که از همدان آمده است.

چهارشنبه ۱۸ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

قوام السادات که چندی بود رفته بود به عراق، دو روز است وارد شده است، در عراق مؤیدالدوله را هم در حال ناخوشی دیده بود، بعضی پیغامات به توسط قوام فرستاده بود، سفارش اولادش را کرده بود. سوار شدم رفتم به در خانه حضور همایونی مشرف شده، وزراء اعیان، اشراف، بودند. اعلیحضرت همایونی احوالپرسی از من فرمودند، خیلی صحبت کردند که چرا کم تر شرفیاب می شوم، بعد سلام منعقد شد، مستوفی الممالک، اقتدارالسلطنه، پسر حضرت اقدس که در جزء قزاقخانه رفته است با لباس قزاقی آمده شرفیاب (شدند).

بعد از نهار، نماز خوانده، سوار شده رفتم منزل ظل السلطنه که برای مرحوم شدن مؤیدالدوله تسلیت بدیم. حکومت عراق را هم دادند به فخرالملک.

جمعه ۱۹ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

نیم ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله. سعیدالسلطنه و مؤیدالسلطنه که (این) چند روزه سلطنه را به دوله مبدل کرده و حالا مؤیدالدوله است و منشی باشی قنصل خانه آنجا بودند.

شنبه ۲۰ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سوار (شدم که) بروم منزل مستوفی الممالک، در بین راه کالسکه مستوفی الممالک را در خانه معتمد الخاقان که قوام الدوله است دیدم، پیاده شده رفتم آنجا، خلوت داشتند، بعد مستوفی الممالک رفت من ملتفت نشدم، قوام الدوله آمد قدری صحبت کرد، منتهی سر او گذارده آمدم منزل. نماز خوانده سوار شده رفتم منزل ضیاءالسلطان پسر سردار اسعد، خانه‌های محسن خان پسر مرحوم اتابک که حاجی میرزا علی صراف گرفته است عوض طلباش آنجا نشسته.

یکشنبه ۲۱ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء حمیدالملک و حسام السلطنه پسر وکیل السلطنه (آنجا) بودند، بعد رفتند منزل امام جمعه خوئی (که) ختم گذارده‌اند برای ملاً عبدالله امروز هم اداره جات تعطیل کردند، برای این که سال (آخوند) ملاً کاظم خراسانی است. بعد آمدم منزل مستوفی الممالک، وزیر جنگ با مستشارالدوله آنجا بودند (و) خلوت داشتند.

سرکار مغزالملوک با ایراندخت و عزیز اقدس هم رفتند امیریه. امشب صبیبه حضرت اقدس، فرح الملوک را می‌برند برای سهم الدوله، پسر مرحوم علاءالدوله ولی به واسطه فوت مرحوم مؤیدالدوله عروسی نمی‌شود، بی سروصدا است. باری بر حسب دعوت علاءالدوله رفتیم خانه علاءالدوله، خازن السلطنه پسر مرحوم عضدالملک که حالا او عضدالملک (است)، خودش و لباسش را مثل عضدالملک ساخته است آنجا بود (و) آصف السلطنه، علاءالدوله، اعتمادالتولیة حضرت عبدالعظیم.... نیم ساعت از شب گذشته هم عروس را آوردند، معین الدوله، مشیرالدوله، موتمن الملک، سعدالملک، سالارالسلطان، رکن السلطان پسرهای مرحوم عضدالملک که رفته بودند پی عروس آمدند.

دوشنبه ۲۲ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، شکایت از بدی نان شد. یک نفر آخوند خوب صحبت کرد. اخبارات تازه این است که: دیروز در دیوانخانه، زن‌ها رفته بودند برای حقوقشان داد و فریاد زیادی کرده بودند، طوری که در دیوانخانه را بسته بودند.

سه شنبه ۲۳ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

رفتم منزل حشمت الدوله، آمدم قدری روزنامه نوشته شکر خدا را گفته، استراحت کردم.

چهارشنبه ۲۴ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: برهان الدوله برادر نظام السلطنه چند نفر از بختیاری‌ها در خانه او منزل کرده بودند. دو تاده هم نظام السلطنه، در اصفهان نزدیک بختیاری دارد، آنجا خیلی تعدی کرده‌اند (و) در خانه برهان الدوله خیلی اذیت کرده، به این جهت و این اذیت‌ها، مستمسک کرده رفته به فنسولگری روس متحصن شده، قزاق روس فرستادند آن بختیاری‌ها را از آنجا بیرون کرده، باسم این که دهات نظام السلطنه گرویی بابک است، حمایت کرده‌اند.

باری یک ساعت از شب رفته نماز خوانده سوار شده رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء گفتند از صبح پایش درد گرفته، ناخوش است، هیچ بیرون نیامده است، بعد از آنجا رفتم منزل سردار بهادر نبود، رفتم منزل سردار اسعد وزیر جنگ.

پنجشنبه ۲۵ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء، نبود، رفته بود در خانه. اخبارات تازه این

است که: لقب مؤیدالدوله گی را که داده بودند به شاهزاده مؤیدالسلطنه، حضرت اقدس در این باب هیئت وزراء نوشته، لقب را پس گرفته دادند (به) حسین میرزا پسر مرحوم مؤیدالدوله.

امشب و امروز عصر مردم را دعوت کرده‌اند در مسجد شاه به اسم این که سال (آخوند) ملا کاظم خراسانی است، گویا خیال دارند بعضی نطقی‌ها بکنند بر ضد سعدالدوله، اصل اساس برای این کار مرتب شده، بچه‌های مدارس را جمع کرده‌اند، هنوز خبر صحیحی نرسیده است، بعد که اطلاع حاصل شد خواهم نوشت، باری از قراری که گفتند، تمام وزراء شاهزادگان، امرا، اعیان، اجزای ادارات جمع بودند، اغلب ناطقین نطق کرده بودند.

جمعه ۲۶ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

نیم ساعت به غروب سوار شده رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء میرزا سلیمان خان، کاشف السلطنه، وزیر جنگ، احتشام حضور نصیرالدوله حمیدالملک (که) چندی است منزل رئیس الوزراء متحصن است برای طلبی که از اعلیحضرت محمد علی شاه برای نظارت دارد، بعد هم معین الدوله و معذل السلطنه آمدند. خیلی از دست «مسیو مرنار» می‌نالند. کلیه وزراء مردم را تحریک می‌کنند، تقصیرات را به گردن «مرنار» وارد می‌آوردند، گویا «مرنار» گفته بوده است، گویا هم کتباً نوشته بوده است که اولیای امور را بایست به دار زد.

باری دو ساعت از شب آمدم بیرون. سردار کل را دیدم، سید قاضی محاکمات نظامی، عمیدالسلطان... صحبت کنان آمدم تا چهار راه لاله زار من رفتم دکان میوه فروشی، قدری میوه و ماهی خریده، خداحافظی کرده سوار شدم آمدم منزل آقا، میرزا آقا خان و حسن خان بودند.

شنبه ۲۷ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

یواش یواش برف ریز می آمد، بعد نزدیک ظهر برف حسابی شروع به باریدن کرد. به قدر سه انگشت هم به زمین نشسته.

یکشنبه ۲۸ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل آقا سید تاجرباشی دولت روس، با او کار داشته ملاقات کرده، مراجعت به منزل کرده، حاجی ابوالقاسم سمسار (و) یک شیخی هم آمده بودند برای یک معامله ای که می خواهم پولی قرض کنم.

دوشنبه ۲۹ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

شب، حسین خان کمانچه زن با طاهرزاده آمدند، خواندند و زدند، حسن خان برادر خانم، حسن خان (خودمان) هم بودند.

سه شنبه سلخ شهر ذی الحجه ۱۳۳۰

صدیق الممالک، میرزای حضرت اقدس با شیخ محمد وکیل حضرت اقدس آمده بودند برای کاری (که) با من برویم منزل رئیس الوزراء غروب سوار شده رفتیم منزل رئیس الوزراء نبود، رفته بود منزل سردار اسعد، معلوم شد با هم اصلاح کرده اند. معدل السلطنه حمیدالملک، حاجی ستیاح، یمین الملک که معز السلطان قدیمی باشد و چندی (بالیوز) بغداد بود، بعد وزیر مقیم «اسپانیول» بود دو سه روز است آمده.



عناوین مهمّ روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

« ملیجک ثانی »

۱۳۳۱ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد سی و یک

هجری قمری



وزیر دفتر چند روز است مرحوم شده است.

شنبه ۴ محرم الحرام ۱۳۳۱



دو روز است عمل نان خیلی مغشوش است، امروز صبح زن‌ها رفته بودند، تهدید کرده بودند، فحش داده بودند، یکی دو دکان را خیال چپاول داشته‌اند و بعضی از دکاکین را دست کاری کرده بودند، فحش زیادی به کاسب‌ها داده بودند که شماها رفتید سفارت، پلو خوردید و ما را به این روز سیاه نشانیدید!

یکشنبه ۵ محرم الحرام ۱۳۳۱



در شیراز یک نفر کاپیتان انگلیسی را ایلات بویراحمدی کشته‌اند انگلیس به قدر ده هزار قشون وارد بوشهر کرده‌اند و گفته‌اند که بایست دولت ایران یک کرور پول خون بدهد.

دوشنبه ۶ محرم الحرام ۱۳۳۱



سوار شده رفته سفارت روس برای تبریک عید امپراطور روس، رئیس الوزراء، وثوق الدوله، قوام السلطنه... بودند.

پنجشنبه ۹ محرم الحرام ۱۳۳۱



سوار شده رفته منزل رئیس الوزراء دخترش که چندی بود مرده بود، امروز به او خبر دادند.

شنبه ۱۱ محرم الحرام ۱۳۳۱



بعد از نهار با مستوفی الممالک سوار شده آمدیم منزل فیروز میرزا پسر حضرت اقدس ظل السلطان که معمم است، خانه‌های مشاورالدوله را اجاره کرده است با عیالش که دختر بانوی عظمی است.

یکشنبه ۱۲ محرم الحرام ۱۳۳۱

□□□

به سلامتی و مبارکی معززالملوک فارغ شدند، یک پسر! انشاءالله تعالی قدمش مبارک خواهد بود و جزء شیعیان خواهد بود.

سه شنبه ۱۴ محرم الحرام ۱۳۳۱

□□□

رئیس الوزراء تلگراف استعفا به ناصرالملک نوشته، (و ناصرالملک) جواب گفته است که «مملکت را به دست که می‌سپارید که مطمئن باشید» و این مزخرفات!

چهارشنبه ۱۵ محرم الحرام ۱۳۳۱

□□□

در این چند روز لقب امیر جنگی به ضیاءالسلطان و امیر اکرمی به شهاب السلطنه داده شد.

جمعه ۱۷ محرم الحرام ۱۳۳۱

□□□

رئیس الوزراء در حال استعفا است، دول روس وانگلیس سخت گرفته‌اند که باید استعفا بکنید. صمصام السلطنه از دو چشمش بدی دیده است و از ریاست وزراء بدی ندیده است!

جمعه ۱۷ محرم الحرام ۱۳۳۱

□□□